

حزب دمکرات:

سیاست‌های غلط و بی‌کفایتی جمهوری اسلامی جان مردم و حق زندگی آنان را نشانه گرفته است

در پی انفجار در بندر رجایی بندرعباس در روز شنبه ۱۴۰۴/۲/۶ تاکنون بیش از ۴۰ نفر از مردم غیر نظامی کشته و صدها نفر نیز مصدوم شده‌اند. آتش‌سوزی‌های ناشی از این انفجار و احتمال افزایش تعداد قربانیان و کشته‌شدگان این رویداد همچنان وجود دارد. این انفجار و حوادث دیگر مشابه آن نتیجه سیاست‌های غلط و بی‌کفایتی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، که هیچ ارزشی برای جان مردم کشور قائل نیست. صرفنظر از گمانه‌زنی‌ها و اظهار نظرهای مختلف مسئولان رژیم مربوط به علت و چگونگی رخداد این انفجار، آسیب‌های جانی آن به لحاظ انسانی، جای تامل و دردناک است. بدون تردید مسئولیت ناپذیری نظام استبدادی جمهوری اسلامی در قبال جان مردم و حق زندگی برای آنان، متأسفانه چنین شرایطی را بر مردم این کشور تحمیل کرده است. ضمن همدردی با خانواده‌های قربانیان، آرزوی بهبودی مجروحان و مصدومین این حادثه ناگوار را داریم.

حزب دمکرات کوردستان ایران

هیئت اجرایی

۱۴۰۴/۲/۸

دبیرکل حزب دمکرات در نشست با جوانان اینترناسیونال سوسیالیست:

ما را قتل‌عام، ترور و اعدام می‌کنند چرا که حقوق و آزادی خود را می‌خواهیم



بیش از یکصد سال است که تهران به طور سیستماتیک در صدد آسمیلاسیون ملت ما می‌باشد

بیشتر است و مبارزه‌ای پویا و توانمند و همه‌جانبه علیه رژیم ایران وجود دارد. ما برای این مبارزه می‌کنیم که حکومتی در ایران روی کار بیاید که آزادی و حقوق سیاسی و دمکراتیک کورد را به رسمیت بشناسد. همه ترکیب‌های جمعیتی در قدرت مشارکت داشته باشند و حکومتی سکولار به جای این حکومت مذهبی روی کار بیاید. امیدواریم همه مردم ایران و آزادیخواهان این کشور با هم این حکومت را تغییر دهند و می‌توانیم این کار را نیز انجام دهیم

که بر ملت کورد در ایران تحمیل می‌کند برای این می‌باشد که ملت ما برای آزادی و حقوق خود مبارزه می‌کند. اما این مبارزه و حیطی از دیدگاه جمهوری اسلامی جرمی بزرگ محسوب می‌شود که باید توان آن را بدهیم ایران کشوری کثیرالمله است و پامال کردن حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی در همه مناطق برجسته است. رامل گذار از این رژیم اتحاد همه جریان‌ها و تفاوت‌ها می‌باشد. اکنون در کوردستان ایران اتحاد مردم تحت فعالیت‌های احزاب اپوزیسیون کورد ایرانی به ویژه حزب دمکرات کوردستان ایران از همه

کسانی که در چهارچوب تشکیلات این حزب فعالیت دارند با بازداشت، احکام سنگین و حتی اعدام روبرو می‌شوند. از زمان تأسیس حزب ما طی ۸ دهه گذشته سه تن از دبیرکل و رهبران ارشد این حزب از سوی قدرت‌های پادشاهی و رژیم ایران اعدام یا ترور شده‌اند و در این مبارزه هزاران تن از اعضای ما جان باخته یا اعدام شده‌اند. همچنین هزاران عضو ما به ناچار آواره شده‌اند و ده‌ها بار مقرات ما در خاک اقلیم کوردستان که در کشوری دیگر است از سوی رژیم ایران بمباران و توطیایران شده است و همه این جنایت‌های رژیم و این فجایع را

است. ما جمعیتی ۱۲ تا ۱۳ میلیونی کورد هستیم که در ایران زندگی می‌کنیم. ما با همه ترکیب‌های جمعیتی دیگر این کشور از لحاظ مذهب، زبان و فرهنگ فرهنگی متفاوت هستیم. از این جهت طی صد سال گذشته و از سوی دو سیستم پادشاهی پهلوی و جمهوری اسلامی ایران با زور اسلحه و به علت هجوم فرهنگی و از طریق بکارگیری ابزارهای قدرت به طور سیستماتیک تلاش شده است که ما را از بین ببرند و هویت مستقل ما را انکار کنند رژیم ایران حزب دمکرات را به عنوان سازمانی غیرقانونی می‌شناسد و

روز جمعه منجم اردیبهشت ۱۴۰۴ هیئتی از IUSY با حضور سازمان‌های اتحادیه جوانان از ۱۶ کشور جهان دیداری آموزشی با حزب دمکرات کوردستان ایران و اتحادیه جوانان دمکرات کوردستان در یکی از مقرهای حزب دمکرات بعمل آوردند. در این دیدار دبیرکل حزب دمکرات کوردستان ایران بحثی سیاسی تقدیم نمود و همچنین پرسش نمایندگان این سازمان‌ها را پاسخ دادند. دبیرکل حزب دمکرات کوردستان ایران در این دیدار به موارد ذیل اشاره داشتند: کوردستان به چهار بخش تقسیم شده

سینمای ایران و تحریف بز دلانه تاریخ در باب تلاش مذبح‌خانه سینمایی حکومتی...	مرکزگرایی، شریک ساختار نه قربانی آن	سقوط محتوم رژیم آخوندی تحلیل آینده تاریک یک نظام سرکوبگر	گزارشی تحلیلی از فروپاشی نظام علمی دانشگاه‌های ایران ...	مقابله دانشجویان کورد با عقانیت مرکزگرای دشمنان کورد ضرورتی تاریخی است
متن شنویی	رجیم نزهت زاده	اورارتو دلشین	افشین معروفیان	
۷	۵	۴	۳	۲

بازداشت چهار ایرانی در بریتانیا به اتهام توطئه برای اقدام تروریستی



است. این توطئه‌ها عمدتاً علیه مخالفان رژیم ایران در بریتانیا برنامه‌ریزی شده بودند مک‌کالوم هشدار داده بود که جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از گروه‌های واسطه و سازمان‌های جنایتکار، حملات علیه مخالفان خود در بریتانیا را شدت بخشیده است. به گفته او، اگر ایران تصور کند که بریتانیا از نظر سیاسی یا نظامی در حمایت از اسرائیل دخالت دارد، ممکن است اهداف حملات خود را گسترش دهد بر اساس گزارش‌های منتشرشده، واحد ۸۴۰ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که مسئول عملیات‌های برون‌مرزی ایران است، در سال‌های اخیر در طراحی و اجرای عملیات‌های تروریستی در اروپا نقش داشته است. این واحد از شبکه‌های جنایتکار برای اجرای حملات استفاده می‌کند تا رد پای از خود برجای نگذارد

اولیه خود قرار دارد و مقامات در حال بررسی انگیزه‌های احتمالی و ارزیابی خطرات دیگر برای عموم مردم هستند دومینیک مورفی فرمانده واحد ضد تروریسم گفت: «تحقیقات هنوز در مراحل اولیه است و مادر حال بررسی راه‌های مختلف برای شناسایی انگیزه احتمالی و همچنین ارزیابی خطرات احتمالی دیگر هستیم.» او افزود: «می‌دانیم که این موضوع ممکن است باعث نگرانی مردم شود، و همانطور که همیشه گفته‌ایم، از آنها می‌خواهیم هوشیار باشند و اگر چیزی دیدند یا شنیدند که نگران‌شان کرد، با ما تماس بگیرند.» این پرونده در حالی مطرح شده است که کن مک‌کالوم رئیس سازمان اطلاعات داخلی بریتانیا (MI5) در اکتبر ۲۰۲۴ اعلام کرد که از سال ۲۰۲۲ تا کنون، دست‌کم ۲۰ توطئه تروریستی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران در خاک بریتانیا خنثی شده

به گزارش خبرگزاری رویترز، پلیس ضدتروریسم بریتانیا اعلام کرد که پنج مرد، از جمله چهار تبعه ایرانی، به اتهام برنامه‌ریزی برای انجام یک حمله تروریستی بازداشت شده‌اند این بازداشت‌ها در چارچوب عملیاتی هماهنگ در شهرهای سوئیندون، استاکپورت، غرب لندن، راجدیل و منچستر صورت گرفته است به گفته پلیس، این افراد به اتهام «توطئه برای انجام یک اقدام تروریستی» (طبق ماده ۵ قانون مبارزه با تروریسم ۲۰۰۶) بازداشت شده‌اند. چهار نفر از بازداشت‌شدگان ایرانی هستند و پنجمین نفر نیز در منطقه منچستر دستگیر شده است، اما ملیت او هنوز مشخص نشده است پلیس تأکید کرده است که این بازداشت‌ها بخشی از یک «عملیات از پیش طراحی‌شده و پیشگیرانه» بوده‌اند. تحقیقات در مراحل

مقابله دانشجویان کورد با عقلانیت مرکز‌گرای دشمنان کورد ضرورتی تاریخی است



(پیام هیئت اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران به مناسبت ۱۲م اردیبهشت، روز دانشجوی کورد)

دانشجویان آزادی‌خواه کورد! دانش‌آموزان، معلمان و دانشجویان متعهد کوردستان!

روز ۱۲ اردیبهشت، یادآور مبارزه و فداکاری فرزندان شجاع و دلیر ملت کورد است که سنگر هویت‌خواهی و حق‌طلبی را از دانشگاه به کوهستان‌های کوردستان منتقل کرده‌اند ۵۷ سال پیش و در چنین روزی که در تاریخ جنبش رهایی‌بخش ملت‌مان به روز "دانشجوی کورد" نام‌گذاری شده است، اسماعیل شریف‌زاده، یکی از رادمردان کورد و جمعی از همراهانش در راه دستیابی به آزادی، عدالت اجتماعی و حقوق ملتشان جان باختند. اگرچه تاریخ این مبارزه‌ی مملو از فراز و فرود، شجاعت و جان‌فشانی است؛ اما آنچه این مقطع تاریخی را از گذشته جدا می‌کند، پیشتازی این جنبش جوان دانشجویی بود که با مواجهه با خطرات و تهدیدات دشمن، مشعل مبارزه هویت‌خواهی کورد را برافراشت و با جان‌فشانی خود و یارانش سکوت در تاریکی و ستم رژیم‌ی را درهم شکست که مدعی بود هیچ صدای اعتراضی در قلمرو تحت حاکمیتش به گوش نمی‌رسد

روشنفکران و عاشقان قلم و علم!

همچنان که مستحضرد مبارزه‌ی ملت کورد، مبارزه‌ای چندبعدی است که بر حقیقتی انکار ناپذیر بنیاد نهاده شده، اما این حقیقت همواره از سوی دشمنان انکار شده و تلاش شده تا تحت عناوین مختلف منکوب شود. بدخواهان مرکز‌گرای کورد در تبلیغات خود این مبارزه مشروع را عاری از هرگونه تمدن و عقلانیتی تعریف کردند، گویی این مبارزه تنها مسلحانه و فاقد هرگونه تحلیلی معاصر و منطقی بوده است. اما وجود اقشار مختلف دانشجویان و نویسندگان در صفوف مبارزه، به خصوص در صفوف حزب دموکرات موئید این واقعیت است که مبارزه‌ی ملت کورد حامل محتوای انسان‌محور است و جدایی از مبانی مستحکم و منسجم آن، متکی به توضیحی علمی است و درخشش نام شخصیت‌های همچون اسماعیل شریف‌زاده، دکتر قاسملو، دکتر شرف‌کندی و ده‌ها و صدها شهید دانشجو دیگر جوابی راسخ به این تبلیغات کذب بوده و اثبات می‌کند که مبارزه‌ی ملت کورد در جایگاه حقیقی خود ایستاده و تا تحقق اهداف و خواست‌های مشروع ملت کورد تداوم خواهد داشت هم اکنون نیز مشارکت مستمر دانشجویان کورد در مبارزه ملی-دموکراتیک ملت کورد، به عاملی موثر برای اثبات و اصالت این مبارزه تبدیل شده و، این ویژگی باعث شده در جنبش ژینا سنگر دانشگاه و مراکز آموزش عالی کوردستان پویاتر و هوشیارتر از پیش در مقابل سیاست آسمیلاسیون و قلع و قمع دشمن ملت کورد بایستند و همچون گذشته در صف نخست این حقیقت را به دشمنان کورد گوش‌زد کنند که ما ملتی زنده‌ایم حزب دموکرات کوردستان ایران، ضمن ارج نهادن این روز فرخنده و گرمی داشتن یاد شهیدان راه رهایی کوردستان، به ویژه شهید اسماعیل شریف‌زاده و همراهانش، از همه‌ی دانشجویان کورد خواستار است که همچون همیشه در مقابل عقلانیت مرکز‌گرای دشمنان کورد در ایران بایستند و با هوشیاری و آگاهی خود راه را بر تحمیل این سیاست‌های واپسگرایانه ببندند. همچنین با اتحاد و همکاری با دانشجویان دیگر ملل تحت ستم ایران تا دستیابی به آزادی و دموکراسی به مبارزه و فداکاری خود ادامه دهند

پیروز باد مبارزه ملی-دموکراتیک ملت کورد!

سرنگون باد سیستم ستم و ظلم و مرکزگرایی!

مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران
۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۴ هجری شمسی

اجرای بخشی از «قانون حجاب و عفاف» با ارسال پیامک به زنان؛ دولت پزشکیان تلاش می‌کند گردن نگیرد!

هم در ارسال پیامک و دیگر اقدامات سرکوبگرانه علیه زنان دارای پوشش اختیاری نقشی ندارد باید دست‌کم از نهاد مجری این اقدامات اطلاع داشته و به مردم توضیحاتی دقیق بدهد نه اینکه با فرافکنی، صرفاً موضوع را گردن نگیرد عضو کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی اما تلاش کردن ارسال پیامک به زنان دارای پوشش اختیاری را توجیه کند: قانون موسوم به عفاف و حجاب درخصوص مجازات‌ها است که محل ایراد و اشکال بود که در حال حاضر به نوعی متوقف شده است. علی‌الاحوال به این صورت نیست که در وضعیت فعلی هر کسی آزاد و مختار مایید باشد که بخواهد رعایت حجاب را نکند اگر کسی حجاب را رعایت نکند ما درخصوص آن ماده قانونی داریم. درباره قانون اخیر برخی گفتند مجازات‌های معین شده شدید است و درباره این بحث بود که الان اجرای آن ایجاب نمی‌کند اما در هر حال آزاد نیست که هر کسی هر کاری دلش خواست انجام دهد

به معروف استان فارس اما در گفتگو با روزنامه اینترنتی فراز با صراحت مسئولیت این اقدام را پذیرفته و گفته «حتماً در یک جلسه با حضور دستگاه‌های مرتبط از جمله نیروی انتظامی، این تصمیم اتخاذ شده ولی لزومی ندارد که چند و چون عمومی شود فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت پزشکیان که طی ماه‌های گذشته نشان داده یکی از برجسته‌ترین مقامات دولت در فرافکنی و تکذیب مسائل مختلف است درباره ارسال پیامک‌های حجاب مدعی شده که بی‌اطلاع هستیم اما پیگیری خواهیم کرد سخنگوی دولت اصلاح‌طلب چهاردهم افزوده حجاب موضوعی فرهنگی و تربیتی است، با اقدامات سلبی نمی‌توانیم به نتیجه برسیم. دولت قرار نیست مقابل مردم قرار گیرد به نظر می‌رسد دولت مسعود پزشکیان با هر ابزاری از انکار و ابراز بی‌اطلاعی تلاش دارد سهمی از این اقدام سرکوبگرانه علیه زنان ایران را به عهده نگیرد از سوی دیگر دولت به عنوان نهاد اجرایی جمهوری اسلامی، و همچنین مسئول اجرای قانون حجاب و عفاف اگر

در شرایطی که جمهوری اسلامی مدعی شده اجرای "قانون حجاب و عفاف" به دستور شورای عالی امنیت ملی متوقف شده اما ارسال پیامک به زنانی که حجاب اجباری جمهوری اسلامی را رعایت نمی‌کنند در شهرهای مختلف ایران ادامه دارد. حتی در شهر اصفهان پیامک‌هایی به پدر، برادر یا همسر زنانی که از پوشش اختیاری استفاده می‌کنند نیز ارسال شده است ارسال پیامک‌ها به زنان دارای پوشش اختیاری از شهر اصفهان و قم آغاز شده اما طی هفته‌های گذشته به دیگر شهرها از جمله تهران، تبریز و شیراز رسیده است. بر اساس گزارش‌ها زنان در شهر تهران نیز پیامک‌هایی با موضوع رعایت حجاب اسلامی دریافت کرده‌اند. این پیامک‌ها ظاهراً از سوی ستاد امر به معروف و نهی از منکر استان تهران ارسال شده است روابط عمومی ستاد امر به معروف کشور در گفتگو با روزنامه اینترنتی فراز گفته اجازه دهید به زودی در این مورد اطلاع‌رسانی می‌شود. فعلاً ما از هرگونه اظهار نظری منع شده‌ایم دفتر دبیر و معاونت اجتماعی ستاد امر

گزارش تحلیلی از فروپاشی نظام علمی دانشگاه‌های ایران (چرایی، پیامدها، و راهکار)



افشین معروفیان

مقدمه: دانشگاه؛ میدان نبرد آگاهی و استبداد دانشگاه در هر جامعه‌ای، سنگر نخست شکلگیری اندیشه، خلاقیت، و نقد ساختارهای معیوب قدرت است. در ایران، دانشگاه نه تنها بستر رشد علمی، بلکه بستر جنبش‌های فکری، فرهنگی و سیاسی بوده است. با این حال، آنچه اکنون بر دانشگاه‌های ایران حاکم است، یک مدل از پیش مهندسی شده‌ی سرکوب، تضعیف، و بی هویت سازی نهاد علم و دانش است. این گزارش، تحلیلی است بر ریشه‌های این فروپاشی سیستماتیک و همچنین تلاشی برای ترسیم راهی نو برای خروج از این باتلاق سیستمی جمهوری اسلامی و رسیدن به آموزش و پرورشی والا در کشوری دموکراتیک بر پایه دموکراسی، عدالت و شایسته سالاری فرار مغزها؛ واگذاری دانش به مهاجرت: ایران، از جمله کشورهایی است که بالاترین نرخ مهاجرت نخبگان علمی را تجربه کرده است. این پدیده، نه تصادفی بلکه نتیجه‌ی سیاست‌هایی است که تفکر مستقل و شایستگی علمی را تهدیدی برای قدرت تلقی می‌کند. جایگزینی اساتید و هیئت علمی و کارمندان متخصص با نیروهای سهمیه‌ای، غیرعلمی و متعهد به ایدئولوژی حکومتی، منجر به نزول کیفیت آموزش، از هم گسیختگی در تولید دانش و تربیت، نسلی بی انگیزه و بی اعتماد به سیستم آموزشی و حذف یک فردای بهتر با امید کار و استخدام برای دانشجویان شده است. ترور روانی و امنیتی سازی دانشگاه: در شرایطی که دانشگاه باید حیات خلوت تفکر و گفتگو باشد، با ورود افراد وابسته به حکومت در آن با نام بسیج دانشجویی به پادگانی تبدیل شده است که دانشجویان با حذف چون و چرا و باید و نبایدهای خود در آن یا باید مطیع باشد یا حذف شود. فشارهای مستقیم از سوی بسیج، حراست، کمیته‌های انضباطی و نهادهای امنیتی، دانشجویان را دچار ترس، انزوا، و سرخوردگی کرده است. این ترور روانی هدفمند، برای جلوگیری از زایش هرگونه مقاومت فکری و اجتماعی طراحی شده است

حذف رقابت سالم؛ تثبیت نابرابری سازمان یافته: افزایش سهمیه‌ها و امتیازات بر مبنای «وفاداری سیاسی» به جای «توانمندی علمی»، باعث شده شایسته‌ترین دانشجویان از فرصت‌ها کنار گذاشته شوند. سهمیه‌های خانوادگی، فرزندان سپاهیان، جانبازان، مسئولان حکومتی، نظام آموزشی را از عدالت تهی کرده‌اند و فضایی پر از نابرابری،

یأس و بی اعتمادی ساخته‌اند که نسل جوان را از خودش بیگانه کرده است. نظامی سازی دانشگاه و هراس از سیاست آگاهی: ساختار دانشگاه در ایران، به جای آنکه بستری برای پرورش دانشجو به مثابه کنشگر اجتماعی باشد، به کارگاه پرورش نیروی فرمانبردار بدل شده است. این روند با استفاده از سیستم گزینش ایدئولوژیک، کنترل فضای رسانه‌ای، سانسور نشریات دانشجویی، و حتی ورود نیروهای امنیتی به جلسات آموزشی، به اوج رسیده است. حکومت به روشنی از آنچه دانشگاه می‌تواند در فرآیند تغییر اجتماعی نقش ایفا کند، واهمه دارد. فساد ساختاری؛ مدیریت بی سوادان متعهد: مدیریت دانشگاه‌ها نه براساس توان علمی بلکه براساس وابستگی به نهادهای امنیتی و اطلاعاتی است. ریاست‌هایی که هیچ تخصصی در آموزش عالی ندارند، اما پرونده‌های امنیتی برای سرکوب دانشجویان دارند. فساد مالی گسترده، نبود شفافیت در بودجه‌ها، و نبود پاسخ گویی عمومی، چهره دانشگاه را نه تنها از نظر علمی بلکه از نظر اخلاقی نیز فرو ریخته است. سرکوب صداهای مطالبه‌گر؛ جرم انگاری آگاهی: دانشجویان پیشرو، فعالان نشریات، یا سخنگویان عدالتخواه در دانشگاه‌ها، به طور مداوم با برچسب ضد نظام، ضد امنیت ملی و وابسته به بیگانگان مواجه‌اند. این برخوردها با هدف از بین بردن هرگونه حرکت آگاهی بخش و اجتماعی ست. در این فضا، حتی گفتن حقیقت، تبدیل به جرم می‌شود. افق راه: چگونه از این بحران نزولی خارج شویم؟ در دل این وضعیت بحرانی، هنوز روزنه‌ای از امید وجود دارد؛ و آن، نفس روشن نسل جوان و دانشجویانی است که هنوز می‌فهمند، می‌پرسند و نمی‌پذیرند. راه خروج از این وضعیت، تنها در گذار از نظام فاسد، ناکارآمد و ضد علم جمهوری اسلامی است. اما این گذار باید هوشمندانه، مدنی و بر پایه آگاهی جمعی صورت گیرد. این راهبردها نه تنها تحلیلی از وضعیت فعلی هستند، بلکه جهت گیری و نقشه راهی برای گذار از حکومت جمهوری اسلامی به سمت یک نظام دموکراتیک و مردمی با تکیه بر ظرفیت نسل جوان ارائه می‌دهند. راهبردهای پیشنهادی برای نسل دانشجو و آینده سازان ایران در شرایطی که نظام جمهوری اسلامی با بحران‌های عمیق مشروعیت، ناکارآمدی ساختاری، و فساد مزمن مواجه است، نسل دانشجو باید خود را نه تنها یک قربانی، بلکه یک نیروی تحول‌گرای تاریخی بداند. دانشگاه‌ها، با وجود تمام سرکوب‌ها، همچنان پتانسیل انقلابی‌ترین پایگاه اجتماعی را دارند. اینجا مجموعه‌ای از راهبردهای پیشنهادی برای ایجاد یک حرکت آگاهانه، منسجم و راه گشا در جهت گذار از حاکمیت فعلی ارائه می‌شود. بازسازی تشکلهای و نهادهای مستقل دانشجویی: دانشگاه‌ها نیازمند تشکلهایی مستقل از حکومت و بدنه



رژیم را در سطح بین‌المللی زیر سؤال می‌برد بلکه می‌تواند حمایت جهانی برای گذار به دموکراسی را به همراه آورد. نتیجه‌گیری: از خاکستر دانشگاه تا طلوع فردای یک کشور بر مبنای دموکراسی امروز دانشگاه‌های ایران، زیر فشار یک نظام امنیتی-ایدئولوژیک به زانو درآمده‌اند. آنچه باید به عنوان قلب تپنده جنبش‌های مردمی شناخته شود، اکنون به بازتابی از ویرانی ساختار قدرت، تبعیض، و فساد بدل شده است. اما این تمام ماجرا نیست. هنوز در دل دانشجویانی که با تمام تهدیدها و تحقیرها، با تمام فشارهای روانی، در کلاس‌ها، خوابگاه‌ها و کوچه‌های دانشگاه نفس می‌کشند، امیدی زنده است. امیدی که بر دوش نسلی نهاده شده است که هیچ گاه از مسیر آگاهی و عدالت نگریخته، حتی اگر به ظاهر در سکوت فرو رفته باشد. گذار از جمهوری اسلامی، تنها یک هدف سیاسی نیست؛ یک حرکت عمیق فرهنگی و اجتماعی‌ست که از دانشگاه آغاز می‌شود و تا روستا و شهر و مرزهای میهن ادامه می‌یابد. راه دشوار است، اما نه ناممکن، فردای روشن ایران، بر شانه‌های کسانی بنا خواهد شد که در تاریک‌ترین لحظات، چراغ خرد و شهامت را خاموش نکردند. و این نسل دانشجویست که می‌تواند آن چراغ باشد

کرده است که صدای دانشجو را صدای ضد امنیت جلوه دهد. دانشجویان باید با تمرکز بر گفتمان عدالت، آزادی، برابری، و عقلانیت، روایت مسلط رژیم را به چالش بکشند. ساخت محتوا، انتشار مقالات، فعالیت در رسانه‌های مستقل، و حضور خلاقانه در فضای مجازی می‌تواند نقشی کلیدی در این گفتمان سازی ایفا کند. مبارزه با ترس و عادی سازی مقاومت: ترس، ابزار اصلی حاکمیت برای مهار نسل جوان است. باید مقاومت مدنی را به امری عادی، روزمره و غیرهیجان زده تبدیل کرد. کنش‌های کوچک اما پیوسته نظیر تحریم کلاس‌ها، نافرمانی‌های آرام، نصب پوستر، نوشتن مطالب انتقادی ... می‌توانند مقاومت را به یک فرهنگ بدل کنند. طرح و ارائه آلترناتیو دموکراتیک: مردم، زمانی دست از یک نظام می‌کشند که چشم اندازی بهتر در پیش روی شان ببینند. دانشجویان باید در تدوین و ترویج طرح‌های آلترناتیو برای ایران آینده نقش ایفا کنند. این طرح‌ها باید شامل محورهایی مانند: قانون اساسی جدید، نظام آموزش دموکراتیک، توزیع عادلانه ثروت، رابطه دین و دولت، حقوق اقلیت‌ها و نقش مردم در تعیین سرنوشت خود باشد. ارتباط با جامعه جهانی و نهادهای حقوق بشری: دانشجویان باید صدای خود را به فراتر از مرزها برسانند. ارتباط با دانشگاه‌ها، اتحادیه‌های دانشجویی بین‌المللی، سازمان‌های حقوق بشری و روزنامه‌نگاران مستقل، نه تنها مشروعیت

امنیتی هستند. بازسازی شوراهای صنفی واقعی اتحادیه‌های مستقل دانشجویی، و حلقه‌های گفتگو درون دانشگاهی، اولین گام در شکلگیری یک ساختار افقی و غیرمتمرکز برای سازماندهی نیروهای دانشجویی است. این نهادها باید نه تنها برای مطالبات صنفی بلکه برای آگاهی بخشی سیاسی و اجتماعی فعالیت کنند. گسترش سواد سیاسی در میان دانشجویان: برای گذار موفق، دانشجویان باید از سطح مطالبه‌گر صرف به سطح تحلیلگر و کنشگر سیاسی برسند. آموزش عمومی در زمینه‌هایی همچون ساختار حکومت، قانون اساسی، دموکراسی، حقوق بشر، و الگوهای گذار در سایر کشورها، باید به شکلی خودجوش، از طریق کلاس‌های موازی، جلسات آنلاین، و تولید محتوا در شبکه‌های اجتماعی دنبال شود. همبستگی بین دانشگاهی و پیوند با سایر اقشار: حرکت‌های دانشجویی زمانی مؤثر هستند که با سایر اقشار مردم از جمله کارگران، معلمان، پرستاران و بازنشستگان پیوند بخورند. همبستگی اجتماعی فراتر از دیوار دانشگاه‌ها، زمینه‌ساز شکلگیری یک جنبش ملی فراگیر خواهد بود. نقش دانشجویان در مستندسازی مطالبات این اقشار، ترجمه آنها به زبان سیاسی، و پیوند دادنشان به یک خواست جمعی برای تغییر ساختار نظام است. تمرکز بر گفتمان سازی و تغییر روایت غالب: رژیم جمهوری اسلامی تلاش

سقوط محتوم رژیم آخوندی

(تحلیل آینده تاریک یک نظام سرکوبگر)

اورارتو دلشین

مقدمه: زوال در سایه‌ی حيله و ظلم رژيم آخوندی که بر پایه‌ی دروغ، سرکوب و فریب بنا شده، سالهاست همچون بختکی سنگین بر سرنوشت مردمان ایران و کوردستان سایه افکنده است. نظامی که موجودیتش را مدیون سرکوب آزادی، تحریف حقیقت و سرپوش گذاشتن بر فریاد عدالت‌طلبی ملت‌هاست. اما تاریخ همواره ثابت کرده است که هیچ حکومتی که بر ظلم و ربا بنا شود، سرانجامی جز فروپاشی ندارد حيله‌گرِیهای رژيم، چه در عرصه‌ی سياست داخلی با وعده‌های پوشالی، چه در سطح بين‌المللی با ژستی فریبکارانه، تنها زخم‌های عمیق‌تری بر پیکر پوسیده‌ی مشروعیتش زده است. هر روز که می‌گذرد، بی‌اعتمادی عمومی، فقر فزاینده، فرار نخبگان، و خشم سرکوب‌شده‌ی مردم، شکافهای عمیق‌تری در این بنای لرزان ایجاد می‌کند رژیمی که با دروغ زنده مانده، در آتش حقیقت خواهد سوخت. آینده‌ی آن نه با توطئه‌های خارجی، بلکه از درون، با شعله‌های خشم و آگاهی مردم رقم خواهد خورد فروپاشی آن، نه تنها پایان یک حکومت، بلکه آغاز رهایی یک ملت خواهد بود پایه‌های پوسیده‌ی رژیم آخوندی رژیم آخوندی در ظاهر، نظامی مقتدر و پایدار نشان می‌دهد؛ اما در عمق ساختار خود، بر پایه‌هایی لرزان و پوسیده استوار است. این پایه‌ها، همان عناصری هستند که روزگاری برای تثبیت قدرت مورد استفاده قرار گرفتند، اما امروز به نقاط ضعف غیرقابل ترمیم آن تبدیل شده‌اند

۱. بی‌اعتمادی عمومی یکی از بزرگترین ضربه‌های وارد شده بر مشروعیت رژیم، بی‌اعتمادی گسترده‌ی مردم است. پس از سالها وعده‌های عمل‌نشده، فساد سیستماتیک، دروغ‌گویی‌های رسمی، و سرکوب اعتراضات مدنی، امروز مردم نه تنها به حکومت بلکه به هر نهاد وابسته به آن بی‌اعتماد شده‌اند. این شکاف عمیق، رژیم را از جامعه جدا کرده و توان بسیج اجتماعی آن را به شدت کاهش داده است

۲. سرکوب آزادیهای فردی و اجتماعی رژیمی که برای حفظ خود به سانسور، زندان، شکنجه و اعدام مخالفان متوسل شود، دیر یا زود خود را در برابر امواج انبوهی از ناراضایتی خواهد یافت. این سرکوب، نه تنها مشروعیت داخلی حکومت را تضعیف کرده، بلکه در سطح بین‌المللی نیز چهره‌ای تاریک و مطرود از آن ساخته است

۳. بحرانهای اقتصادی گسترده تحریم‌های بین‌المللی، سوءمدیریت

داخلی، فساد نهادینه، و اولویت دادن به پروژه‌های ایدئولوژیک به جای معیشت مردم، اقتصاد ایران را به مرحله‌ی فروپاشی رسانده است. تورم افسارگسیخته، بیکاری گسترده، و گسترش فقر، سوختی برای آتش خشم اجتماعی فراهم کرده‌اند که هر لحظه ممکن است شعله‌ور شود ۴. انــزواى بين‌المللى رژيم آخوندی با سياستهای ماجراجويانه‌ی منطقه‌ای، حمايت از گروه‌های شبه‌نظامی، و نقض حقوق بشر، خود را به یک بازیگر منفور در سطح جهانی تبدیل کرده است. انزوا و تحریم‌های پی‌درپی، نه تنها اقتصاد کشور را فلج کرده، بلکه امید هرگونه بهبود روابط بين‌المللی را هم به یأس بدل ساخته است

۵. بحران جان‌شینی و فرسودگی ساختار قدرت رژیمی که ریشه در ایدئولوژی و رهبری فردمحور دارد، همواره با بحران جان‌شینی مواجه است. فرسودگی رهبران اصلی و نبود چهره‌های کاریزماتیک جدید، آینده‌ی قدرت در درون رژیم را مبهم و تیره ساخته است. همین بحران، می‌تواند به تجزیه‌ی درونی و سقوط سریع بیانجامد

عواقب حيله‌گری و سرکوب؛ آینده‌ای که در انتظار رژیم آخوندی است رژیمی که سالها با حيله‌گری، وعده‌های توخالی، و سرکوب خونین بر مسند قدرت مانده، نمی‌تواند از قانون تغییر و سقوط بگریزد. امروز نشانه‌های فروپاشی نه تنها در خیابانهای معترض، بلکه در دل ساختار خود نظام قابل مشاهده است. ادامه‌ی این روند حيله‌گرانه، آینده‌ای تاریک و ناگزیر برای رژیم آخوندی رقم خواهد زد که مهم‌ترین پیامدهای آن به شرح زیر است

۶. فروپاشی تدریجی مشروعیت مشروعیت، مهم‌ترین سرمایه‌ی هر حکومت است. رژیمی که دروغ و سرکوب را جایگزین مشروعیت کرده باشد، در لحظه‌ی بحران، از حمایت مردمی بی‌بهره خواهد بود. این فرسایش مشروعیت، در بزنگاه‌های حساس، می‌تواند به سرعت به سقوط کامل بیانجامد

۷. تشدید شکاف اجتماعی و انفجارهای اعتراضی فقر، بیکاری، فساد، تبعیض ملیتی و مذهبی، و سرکوب آزادیها، شکافهای عمیق اجتماعی را هر روز گسترش داده‌اند. این شکافها، همچون گسلهای زیرزمینی، منتظر یک جرقه‌اند تا انفجارهای اجتماعی مهارناپذیر ایجاد

کنند. اعتراضات سراسری که هر ساله با شدت بیشتری بروز می‌کنند، تنها پیش‌درآمد تحولی بزرگتر هستند

۳. انزوا و تحریم‌های کمرشکن بين‌المللی در دنیای امروز، هیچ رژیمی نمی‌تواند خود را از نظام جهانی جدا کند. رژیم آخوندی، با ادامه‌ی سياستهای متجاوزانه و نقض گسترده‌ی حقوق بشر، هر روز بیش از پیش منزوی می‌شود. این انزوا، سرمایه‌گذاری خارجی را از بین برده، اقتصاد کشور را به بن‌بست کشانده، و ناراضایتی داخلی را شعله‌ورتر کرده است

۴. بحران درونی ساختار قدرت رژیمی که با مشت آهنین حکومت می‌کند، مجبور است حتی وفادارترین افراد خود را هم زیر سؤال ببرد. بی‌اعتمادی در میان نهادهای امنیتی، سپاه، روحانیت و دستگاه‌های اداری، پدیده‌ای پنهان اما مخرب است. این بحران درونی می‌تواند در لحظه‌ی مناسب، رژیم را از درون متلاشی کند

۵. پایان ایدئولوژیک و بی‌هویتی سیاسی رژیمی که زمانی با شعارهای مذهبی و آرمانهای انقلابی قدرت گرفت، امروز به دولتی تبدیل شده که نه مشروعیت دینی دارد، نه جذابیت انقلابی. نسلهای جدید، رژیم را نماینده‌ی فساد، خشونت، و عقب‌ماندگی می‌بینند. این پایان هویتی، آغاز نابودی سیاسی رژیم است

پایان رژیم؛ آغاز رهایی ملت رژیم آخوندی، که بر ستونهای پوسیده‌ی ظلم، فساد و حيله‌گری تکیه زده، دیر یا زود در برابر حقیقت فرو خواهد ریخت. هیچ قدرتی، هرچند مسلح و خشن، نمی‌تواند در برابر خواست بیدار شده‌ی یک ملت برای همیشه دوام بیاورد امروز، هر فریاد آزادی، هر گام معترض، و هر شعله‌ی آگاهی، سنگ قبری برای این نظام فرتوت بنا می‌کند فروپاشی این رژیم نه نتیجه‌ی دخالت خارجی، بلکه محصول تضادهای درونی و ناراضایتی عمیق مردمی است که سالها طعم سرکوب و خیانت را چشیده‌اند. مردمان ایران و کوردستان، با رنجهای خود، در حال نوشتن پایان این حکایت شوم هستند. روزی خواهد رسید که نه از دیکتاتوری خبری باشد، نه از زندان و زنجیر، و نه از فریبکارانی که به نام دین، آزادی و عزت انسان را قربانی کردند

رژیم می‌رود، اما ملت می‌ماند ظلم پایان می‌یابد، اما امید می‌روید دروغ فرومی‌ریزد، اما حقیقت طلوع می‌کند

ژینا

در نقطه‌ای ایستاده‌ایم که حتی تخیل آن، تا چند سال پیش غیرممکن می‌نمود. جمهوری اسلامی ایران، نظامی که چهار دهه است بر پایه شعار «مرگ بر آمریکا» بنا شده، اکنون در آستانه گشودن درهای اقتصاد خود به روی سرمایه‌گذاری آمریکا قرار گرفته است. گویی تاریخ، در یک لحظه بی‌رحمانه، همه‌ی ادعاهای ایدئولوژیک را چون بخار از برابر چشمان خامنه‌ای محو کرده و تنها چیزی که باقی مانده، ترس است؛ ترس از فروپاشی در این شرایط، سه عامل اصلی خامنه‌ای را به میز مذاکرات ترکیبی — مستقیم و غیرمستقیم — کشانده است. نخست، وضعیت متزلزل داخلی؛ ناراضایتی عمیق مردم، بحران مشروعیت، و حس عمومی ناامیدی، که همچون باروتی خشک، فقط به جرقه‌ای نیاز دارد. دوم، احتمال برخورد نظامی با ایالات متحده، به‌ویژه در صورت بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، که به خوبی نشان داده برای شکستن دشمنان سیاسی‌اش درنگ نمی‌کند. سوم، فشارهای سهمگین اقتصادی، گره‌خوردن مسئله جان‌شینی و بیم از، از دست دادن حمایت جریانات درون نظام در منطق تئوری بازی، این وضعیت شبیه بازیگر ضعیفی است که منابع خود را از دست داده و برای بقای خود، ناچار است قواعد بازی را بپذیرد؛ حتی اگر این قواعد، او را تحقیر کند. خامنه‌ای امروز بیش از هر زمان دیگری به بازی «تهدید معتبر» تن داده است. تهدیدی که از جانب آمریکا، همزمان اقتصادی، نظامی و نمادین است. او می‌داند که در برابر حریفی چون آمریکا، نه تنها کارت‌های زیادی در دست ندارد، بلکه حتی سابقه‌اش در نقض توافقا و مانع‌تراشی پس از برجام، جایگاهی برای اعتمادسازی باقی نگذاشته است با این حال، در شرایطی که آمیدی به پیروزی در بازی صفر-یک نیست، نظام جمهوری اسلامی تلاش می‌کند بازی را به سمت یک سناریوی چند مرحله‌ای با امتیازهای نسبی سوق دهد؛ چیزی که در تئوری بازی به بازی تکرارپذیر معروف است. در چنین بازی‌هایی، حتی دشمنان قسم‌خورده نیز ممکن است برای بقا و حفظ منافع نسبی، وارد دورهایی از همکاری تاکتیکی شوند، به‌ویژه اگر تهدید شکست مطلق، نزدیک و جدی باشد پذیرش سرمایه‌گذاری میلیاردی آمریکا در پروژه‌های داخلی ایران از سوی خامنه‌ای، نه از روی تمایل، بلکه به وضوح برای ایجاد یک کارت چانه‌زنی جدید است. او خوب می‌داند که بدون چنین پیشنهادی، بازی فقط در زمین حریف خواهد بود. از همین رو، مشارکت اقتصادی را به عنوان طعمه مطرح کرده تا شاید در ذهن ترامپ تردید ایجاد کند و او را از انتخاب مسیر زور نظامی باز دارد. اما این حرکت،

مذاکرات ترکیبی آمریکا و ایران

یک اعتراف تلخ را نیز در خود دارد: خامنه‌ای برای نخستین بار می‌پذیرد که زبان زور را می‌فهمد، و تنها در چنین شرایطی عقب‌نشینی می‌کند اگر این سناریو به واقعیت بپیوندد، احتمال بازگشایی سفارت آمریکا در تهران نیز افزایش می‌یابد. چرا که نمی‌توان انتظار داشت کشوری چون آمریکا میلیاردها دلار سرمایه وارد کشوری کند که حتی نمایندگی دیپلماتیک رسمی ندارد. اما این اتفاق، اگر رخ دهد، از نظر نمادین لرزه‌ای خواهد بود بر پیکر گفتمان چهار دهه‌ای جمهوری اسلامی. سفارت آمریکا نه فقط یک ساختمان، بلکه یادآور فریادهای دانشجویان خط امام، اسناد لانه جاسوسی، و ایدئولوژی ضدغربی خمینی است. بازگشایی‌اش یعنی پایان یک عصر؛ یعنی پذیرش خطای تاریخی در چنین وضعیتی، حتی بدنه‌ی سخت‌گیر نظام نیز دچار تناقض خواهد شد. آنان که سال‌هاست فریاد "مرگ بر آمریکا" سر داده‌اند، اکنون باید سکوت کنند و تماشا کنند چگونه "شیطان بزرگ" به شریک بزرگ تبدیل می‌شود. این برای نظامی که بر دوگانه‌سازی و دشمن‌تراشی بنا شده، به‌معنای بحران درونی مشروعیت و سردرگمی گفتمانی است تئوری بازی به ما می‌گوید که وقتی یک بازیگر ضعیف، در برابر تهدید قوی و معتبر حریف قرار می‌گیرد، و همزمان در بازی تکرارپذیر به دنبال بقای بلندمدت است، از برخی اصول اولیه خود عقب‌نشینی می‌کند تا از بازی اخراج نشود. امروز خامنه‌ای، پس از سال‌ها مقاومت نمادین، عملا این اصل را پذیرفته است. تصمیم او نه از روی تحول فکری یا تغییر ایدئولوژی، بلکه نتیجه فشار گریزناپذیر محیط بازی است با این حال، نباید فراموش کرد که جمهوری اسلامی، بازیگر ثابتی نیست. تجربه تاریخی نشان داده است که این نظام همواره با استفاده از تاکتیک زمان‌خری و وعده‌های دروغین، سعی در تغییر قواعد بازی داشته است. بنابراین، اگر آمریکا وارد چنین توافقی شود، باید بداند که شرط موفقیت در این بازی، تداوم فشار، نظارت شدید، و داشتن ابزار تهدید معتبر در تمامی مراحل است. بدون آن، بازی به عقب بازمی‌گردد در نهایت، اگر چه ممکن است خامنه‌ای امروز برای بقای نظام تن به مذاکره دهد، اما آینده این روند به عوامل متعددی بستگی دارد: نتیجه انتخابات آمریکا، روند جان‌شینی در ایران، وضعیت اقتصادی داخلی، و مهم‌تر از همه، قدرت جامعه مدنی. تئوری بازی پیش‌بینی نمی‌کند که چه کسی حتما پیروز خواهد شد، اما به ما می‌گوید که بازی‌ها در شرایط خاص، به تعادل‌های جدیدی می‌رسند. تعادلی که امروز در حال شکل‌گیری است، بیش از هر چیز، اعتراف به شکست یک ایدئولوژی است: پایان آمریکاستیزی، و آغاز دوره‌ای که حتی ولایت مطلقه فقیه نیز، بدون زبان زور، مذاکره نمی‌کند

جمهوری اسلامی در گرداب فروپاشی

نرخ تورم رسمی از ۷۰٪ فراتر رفته و ارزش ریال به پایین‌ترین سطح تاریخی خود رسیده است. صادرات نفت، که زمانی ستون اصلی بودجه کشور بود، به کمتر از یک‌سوم کاهش یافته و صندوق توسعه ملی تقریباً تهی شده است. افزایش قیمت کالاهای اساسی، کمبود دارو، قطع برق و بیکاری گسترده، زندگی روزمره میلیون‌ها ایرانی را مختل کرده است. در واکنش به این شرایط، موجی از اعتراضات صنفی و سیاسی سراسر کشور را دربر گرفته است. از اعتصاب معلمان و کارگران گرفته تا تجمعات دانشجویان و بازنشستگان، نارضایتی اجتماعی به مرحله انفجار رسیده است. جمهوری اسلامی، به‌جای اصلاح ساختاری، با سرکوب شدید، افزایش اعدام‌ها و بازداشت‌های گسترده تلاش کرده فضای سیاسی را کنترل کند. با این حال، شکاف بین مردم و حاکمیت عمیق‌تر از هر زمان دیگری است.

از زمان روی کار آمدن دولت پزشکیان در تابستان ۱۴۰۴، موج جدیدی از اعدام‌ها در ایران به راه افتاده است. بنا بر آمار نهادهای حقوق بشری، تنها در بازه ژوئیه ۲۰۲۴ تا آوریل ۲۰۲۵ بیش از ۱۱۰۰ نفر در ایران اعدام شده‌اند. این آمار بی‌سابقه‌نه‌تنها نشانگر وحشت حکومت از جنبش‌های اعتراضی است، بلکه گویای آن است که جمهوری اسلامی وارد مرحله‌ای از حکومت با مشت آهنین شده است؛ مرحله‌ای که در آن، تلاش برای حفظ بقا، به هر قیمتی، بر هر ملاحظه‌ای غلبه یافته است.

جمهوری اسلامی در شرایطی به‌دنبال بازگشایی کانال‌های دیپلماتیک با آمریکا است که دیگر نه برای گرفتن امتیاز، بلکه برای خرید زمان و کاهش فشارهای داخلی و خارجی مذاکره می‌کند. تاکتیک رژیم ممکن است امضای توافقی موقت، با تعهدات حداقلی و تعلیق موقت برخی تحریم‌ها باشد. با این حال گمان نمی‌رود آمریکا و اروپا دیگر به وعده‌های شفاهی تهران اعتماد کنند و خواستار تعهدات پایدار، نظارت دائمی و اصلاح رفتار منطقه‌ای‌اند.

ترکیب هم‌زمان چهار بحران بزرگ – فشار خارجی، شکست استراتژی منطقه‌ای، فروپاشی اقتصادی و اعتراضات داخلی – جمهوری اسلامی را وارد مرحله‌ای کرده که می‌توان آن را آغاز روند فروپاشی نامید. این حکومت، همچون کشتی‌ای است که هم‌زمان از چند نقطه در حال نشت است. دیگر نه کمک‌های چین و روسیه راهگشاست، نه تاکتیک‌های چانه‌زنی در مسقط و دوحه تاریخ ممکن است نشان دهد که سال ۲۰۲۵، نقطه عطفی در روند سقوط یک نظام ایدئولوژیک بود؛ نظامی که بیش از چهار دهه، با سرکوب داخلی و صدور بحران به خارج، خود را حفظ کرده بود، اما اکنون در چنبره‌ای از بحران‌های ساختاری، در حال فروریختن است.

غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران که به بیش از ۶۰٪ رسیده؛ دوم، تداوم حمایت مالی و تسلیحاتی تهران از نیروهای نیابتی در منطقه و بویژه کمک‌های مالی و تسلیحاتی به حوثیهای یمن؛ و سوم، امتناع نظام ایران از شفاف‌سازی مالی و عضویت در FATF. آمریکا و شرکای اروپایی‌اش، که زمانی در حفظ برجام اختلاف داشتند، اکنون بر سر یک خط‌مشی جدید به توافق رسیده‌اند: مهار کامل رفتارهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی، محدودسازی برنامه موشکی و ایجاد سازوکار نظارت دائمی بر مراکز هسته‌ای ایران. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی این مطالبات را تجاوز به «استقلال ملی» و اصول ایدئولوژیک خود می‌داند. بنابراین، گفت‌وگوها نه‌تنها به نتیجه نرسیده، بلکه به تشدید بی‌اعتمادی دو طرف نیز منجر شده است.

تا پیش از دسامبر ۱۴۰۴، سوریه با وجود جنگ داخلی و فشارهای بین‌المللی، همچنان یکی از مهم‌ترین سنگرهای نفوذ منطقه‌ای ایران بود. اما سقوط ناگهانی رژیم بشار اسد به‌دست توسط نیروهای اپوزیسیون، به‌همراه توافق ضمنی آمریکا، ترکیه و روسیه، ضربه‌ای شدید به محور مقاومت وارد کرد. ایران که طی بیش از یک دهه، میلیاردها دلار در سوریه سرمایه‌گذاری کرده بود، نه‌تنها از دستاوردهایش محروم شد، بلکه شاهد استقرار نیروهای شید که حضور ایران را تهدید امنیتی تلقی می‌کنند هم‌زمان، در لبنان، حزب‌الله به‌دلیل کاهش منابع مالی و فشار اسرائیل، بسیاری از پایگاه‌ها و تونل‌های خود را از دست داده و در نوار غزه نیز، حماس پس از عملیات تروریستی ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و واکنش بی‌سابقه اسرائیل، به‌شدت تضعیف شده است. این رویدادها، عملاً ستون فقرات محور مقاومت را از بین برده و جمهوری اسلامی را در انزوایی استراتژیک فروبرده‌اند.

مکانیسم ماشه، یکی از بندهای کلیدی برجام است که به کشورهای غربی این امکان را می‌دهد تا در صورت نقض تعهدات از سوی ایران، بدون نیاز به اجماع شورای امنیت، تحریم‌های سازمان ملل را بازگردانند. اکنون، با گذشت بیش از یک سال از گزارش‌های مکرر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره سطوح نگران‌کننده غنی‌سازی و ممانعت ایران از دسترسی بازرسان، اروپا نیز به‌سمت استفاده از این ابزار پیش می‌رود. فرانسه، آلمان و بریتانیا در بیانیه‌ای مشترک در آوریل ۲۰۲۵ هشدار دادند که در صورت عدم توقف غنی‌سازی و خروج ایران از توافقاتی نظارتی، ناچار به فعال‌سازی مکانیسم ماشه خواهند بود. در صورت فعال‌شدن این مکانیسم، نه‌تنها تحریم‌های تسلیحاتی و مالی سازمان ملل بازمی‌گردد، بلکه اعتبار سیاسی برجام نیز برای همیشه از میان می‌رود. در کنار فشارهای خارجی، جمهوری اسلامی با بحران‌هایی درونی روبه‌روست که مشروعیت آن را به چالش کشیده‌اند.



دکتر مجید حقی

سال ۲۰۲۵ را باید یکی از بحرانی‌ترین سال‌ها در تاریخ جمهوری اسلامی ایران دانست؛ سالی که بازگشت دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری ایالات متحده، فروپاشی رژیم متحد سوریه، و تضعیف نیابتی‌های ایران در منطقه، ساختار قدرت جمهوری اسلامی را به لرزه انداخت. در همین حال، بن‌بست مذاکرات هسته‌ای، تهدید فعال‌سازی مکانیسم ماشه و بحران‌های درونی چون فروپاشی اقتصادی، اعتراضات عمومی، و افزایش سرکوب سیاسی، این رژیم را در موقعیتی بی‌سابقه قرار داده‌اند. بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید در ژانویه ۲۰۲۵، به‌منزله بازگشت رسمی سیاست فشار حداکثری بود، اما با تفاوتی مهم: این‌بار ترامپ با تجربه دوره پیشین و شبکه‌ای منسجم‌تر از متحدان بین‌المللی بازگشت. اولین گام وی در سیاست خارجی، هدف‌گیری مستقیم صادرات نفت ایران بود. در پیامی رسمی در تروث‌سوشال، رئیس‌جمهور آمریکا هشدار داد: «هیچ کشوری که حتی مقدار اندکی نفت یا فرآورده‌های پتروشیمی از ایران خریداری کند، مجاز به همکاری اقتصادی با ایالات متحده نخواهد بود.» این تهدید صریح، عملاً خریداران اصلی نفت ایران مانند چین، هند، ترکیه و امارات را در موقعیت دشواری قرار داد. تحریم‌های ثانویه که در دوره پیشین ریاست‌جمهوری ترامپ به ابزار کلیدی سیاست فشار بدل شده بودند، این‌بار با حمایت قوی‌تر وزارت خزانه‌داری آمریکا، قابلیت اجرایی گسترده‌تری یافته‌اند. شرکت‌های چینی که با ایران در پروژه‌های انرژی همکاری دارند، اکنون با هشدار مستقیم واشنگتن مواجه شده‌اند که در صورت ادامه همکاری، از بازارهای مالی جهانی و دسترسی به دلار آمریکا محروم خواهند شد. حتی بانک‌های روسی نیز، که با وجود جنگ اوکراین با مکانیسم‌های موازی به همکاری با ایران ادامه می‌دادند، در حال بازنگری در روابط اقتصادی خود هستند.

از فروردین ۱۴۰۴ تاکنون، سه دور گفت‌وگوی غیرمستقیم میان ایران و آمریکا، با میانجی‌گری عمان، قطر و ایتالیا برگزار شده‌اند. این مذاکرات، که ابتدا امید به احیای برجام را زنده کرده بود، به‌سرعت در مواجهه با سه مانع اساسی متوقف شدند: اول، سطح بالای

مرکزگرایی؛ شریک ساختار، نه قربانی آن

(تحلیلی بر تکرار تاریخ در سایه سکوت مرکز)



هویت‌ها را یا حذف کرده یا به حاشیه رانده است. این ساختار است که باید شکسته شود، نه صرفاً چهره‌هایی از آن با وجود بحران‌های اجتماعی و اقتصادی، طبقه‌ای متوسط شهری مرکز، که گاه به‌عنوان نیروی تغییر تصویر می‌شود، اغلب حافظ منافع خود در این نظم ناعادلانه است. این طبقه نه تنها حامل تغییر نیست، بلکه مانع آن است. انتظار برای آن‌که این طبقه پیشگام در مبارزه با نظامی باشد که به آن‌ها امتیاز داده، با واقعیات جامعه‌ی ایران سازگار نیست. در برابر این انسداد، راهی دیگر از پیرامون گشوده شده است. ملت‌هایی که همواره در حاشیه نگاه داشته شده‌اند، امروز هم از بیشترین آگاهی‌رهایی‌بخش برخوردارند و هم بالاترین هزینه‌ها را می‌پردازند.

جنبش‌های هویتی در کردستان، بلوچستان، خوزستان و دیگر مناطق، در پی آن‌اند که مفهوم ایران را از نو تعریف کنند؛ نه به‌مثابه یک جغرافیای تحمیلی و مرکز-محور، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از هویت‌های برابر با حق تعیین سرنوشت. تغییر، زمانی آغاز می‌شود که پیرامون – با صدای مستقل، با اتحاد، و با خواستی عدالت‌محور – دست به کنشگری بزند. و رهبری جنبش را بر عهده گیرد. نیروهای پیشرو، اگر حقیقتاً به دنبال دگرگونی‌اند، باید روایت پیرامون را به رسمیت بشناسند، و نه‌تنها از رنج آن بگویند، بلکه رهبری آن را نیز بپذیرند. راه رهایی، از دل بازتعریف ساختار قدرت در ایران می‌گذرد. عبور از مرکزگرایی به‌سوی فدرالیسم واقعی – به رسمیت شناختن همه‌ی ملت‌ها و زبان‌هایشان – توزیع عادلانه‌ی منابع اقتصادی و سیاسی – حق تعیین سرنوشت برای همه‌ی ملت‌ها – پایان دادن به انحصار فرهنگی و هویتی مرکز تا زمانی که نگاه‌ها به سوی مرکز دوخته شده باشد، تغییر بنیادی رخ نخواهد داد. آن‌چه می‌تواند ایران را از تکرار تاریخ رها سازد، پذیرش نقش و رهبری پیرامون در بازتعریف ساختار کشور است. و این، مستلزم همدلی، اتحاد و بیداری ملت‌های حاشیه‌ای‌ست.



رحیم زهت‌زاده

از دیرباز، گروهی از نیروهای تغییرخواه ایرانی چشم‌انتظار تغییری از دل «مرکز» بوده‌اند. امید به آن‌که روزی نخبگان تهران‌نشین، با یاری قدرتی خارجی یا شورشی درونی، نظام حاکم را دگرگون کنند. اما این امید، همچون «خواب دیدن آزادی در آئینه‌ی استبداد» است. در تاریخ معاصر ایران، از مشروطه تا انقلاب ۱۳۵۷ و جمهوری اسلامی، نیروهای اثرگذار همواره از میان نخبگان مرکز برآمده‌اند. این نیروها نه تنها علیه ساختار قدرت نبوده‌اند، بلکه از آن منتفع شده‌اند. فارس‌ها و آذری‌های مرکزگرا، شرکای اقتصادی و سیاسی ساختار بوده‌اند. حتی زمانی که با حکومت در تعارض بوده‌اند، همچنان در چهارچوب منافع مرکز فکر کرده‌اند. پیرامون – کردستان، بلوچستان، خوزستان، ترکمن‌صحرا و دیگر مناطق – همیشه نخستین قربانیان خشونت و سرکوب بوده‌اند. آن‌ها خون داده‌اند، اما در بازنمایی سیاسی و رسانه‌ای، اغلب نادیده گرفته شده‌اند. در خیزش ۱۴۰۱، بار دیگر خون از پیرامون جوشید، اما تصویر غالب، تهران بود. مرکز، نه فقط یک موقعیت جغرافیایی، بلکه جایگاهی ساختاری است که از آنجا قدرت، ثروت، روایت و مشروعیت صادر می‌شود. مرکزگرایی با تسلط فرهنگی، زبانی و اقتصادی خود،

در نهایت، جمهوری اسلامی شما را می‌کشد



دارد؟ اگر نمی‌توانید از خود دفاع کنید، چگونه ادعای نابود کردن کشورهای دیگر را دارید و حتی تهدید می‌کنید؟ تا کی می‌خواهید با تبلیغات پوچ، مردم خود را قربانی کنید، در حالی که نمی‌توانید از خود کمترین دفاعی بکنید حتی اگر این محل اتاق خواب شما باشد. از سوی دیگر، اگر این حوادث ناشی از عوامل داخلی باشند، نشان‌دهنده ضعف ساختار اجرایی کشور است که به دلیل فساد، قادر به جلوگیری از هیچ حادثه‌ای نیست و مردم همواره در خطر نابودی زندگی می‌کنند. این سیستم نمی‌تواند جلو حادثه‌ها را بگیرد، هنگام بروز آن‌ها خدمات درمانی لازم را ارائه دهد و پس از آن نیز، قربانیان فراموش می‌شوند. حتی تعداد حوادث آن‌قدر زیاد شده که با حادثه جدید حادثه قبلی از به فراموشی سپرده می‌شود. در بسیاری از مواقع، دست عمد جمهوری اسلامی در این حوادث دیده می‌شود؛ برای آنکه مردم قربانی سیاست دیگری از جمهوری اسلامی شوند و از آن برای مقاصد مختلف استفاده می‌کنند، مانند سرنگونی هواپیمای اوکراینی. تمام این جوانب نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی عامل مستقیم مرگ مردم در این حوادث است. بنابراین تا زمانی که در قدرت باقی بماند، این فجایع تکرار خواهند شد و حتی شدیدتر نیز خواهند شد. اما آنچه مهم است این است که مردم باید بدانند جمهوری اسلامی تنها فعالان سیاسی، معترضان یا مخالفان خود را نمی‌کشد؛ بلکه ممکن است یک کارگر معدن، پرستار، پزشک، راننده کامیون، یا کسی که تنها برای دیدار خانواده‌اش به شهری دیگر سفر کرده نیز باشد. به دلیل فساد، سوءمدیریت و حتی قتل عمد جمهوری اسلامی، جان شما در خطر است و در نهایت جمهوری اسلامی به یکی از روش‌ها شما را خواهد کشت



البرز روئین تن

یکی دیگر از رویدادهای حیات، تحت حاکمیت جمهوری اسلامی با انفجارها و حوادث گوناگون است، که هر بار جان صدها نفر را می‌گیرد و خانه‌های صدها نفر دیگر را ویران می‌کند. حتی این حوادث بخشی از تحقیقات روزنامه‌نگاران و پژوهشگران رسانه‌ای و سیاسی در خارج از ایران شده‌اند که سعی دارند با توجه به زمان و نحوه وقوع این اتفاقات، حقایق را افشا کنند. برخی از این حوادث منشأ خارجی دارند؛ یعنی کشورهای دیگر بنا بر نیازها و خواسته‌های سیاسی خود، دست به هرگونه اقدامی علیه ایران در داخل خاک ایران می‌زنند. حتی ممکن است این اهداف از امنیتی‌ترین محل و ده‌ستگاه‌های و بسیار مهم جمهوری اسلامی باشند، که در اینجا نشان می‌دهد ایران نه‌تنها توان دفاع از خود را ندارد، بلکه هر کشوری، به‌ویژه اسرائیل، می‌تواند هر کاری بخواهد انجام دهد. در چنین وضعیتی، این پرسش مطرح می‌شود که اگر نمی‌توانید از خود دفاع کنید، چرا این همه هزینه نظامی می‌کنید و چه نتیجه‌ای

مواضع سختگیرانه ترامپ: هدف مذاکرات "برچیدن کامل" برنامه هسته‌ای ایران است



مخالفان سرسخت مذاکره و توافقی مشابه برجام با جمهوری اسلامی هستند. در تهران اما جابجایی والتز به عنوان پیام ترامپ برای معامله با جمهوری اسلامی تعبیر شد. اما رویو اول ماه مه ۲۰۲۵ (۱۱ اردیبهشت) در مصاحبه با شبکه «فاکس نیوز» گفت جمهوری اسلامی نه تنها باید غنی‌سازی اورانیوم، ساخت موشک دوربرد و حمایت از تروریسم را متوقف کند بلکه تأسیسات نظامی آن نیز می‌بایست قابل بازرسی بوده و آمریکا هم در نظارت بر فعالیت‌های اتمی آن مشارکت داشته باشد. او در همین مصاحبه تأکید کرد که جمهوری اسلامی ایران باید غنی‌سازی را متوقف کند و اگر برای تولید انرژی هسته‌ای جهت مقاصد صلح‌آمیز به اورانیوم غنی‌شده نیاز دارد، مانند بسیاری از کشورهای دیگر، آن را وارد نماید. رویو همچنین استدلال کرده بود «سطح غنی‌سازی، مثلاً ۶۷/۳ درصد، در اصل چندان مهم نیست، چون اگر کشوری توانایی غنی‌سازی در این سطح را داشته باشد، از نظر فنی قادر خواهد بود آن را به سطح مورد نیاز برای سلاح نیز برساند.» اکنون با سخنان اخیر ترامپ به نظر می‌رسد این استدلال پذیرفته شده است.

پیشتر مجید تخت‌روانچی از دستیاران عراقچی گفته بود در مذاکرات با آمریکا، موضوع غنی‌سازی صفر و برنامه موشکی مطرح نشده است. حالا با اظهارات مقامات ارشد ایالات متحده، روشن نبودن خطوط قرمز آمریکا در مذاکرات مورد انتقاد مقامات

دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا در مصاحبه با شبکه ان‌بی‌سی که روز یکشنبه ۱۴ ماه مه (۴ اردیبهشت) پخش شد، برای نخستین بار بطور شفاف و صریح اعلام کرد که هدف مذاکرات با جمهوری اسلامی، "برچیدن کامل" برنامه هسته‌ای تهران است. او قبلاً در مورد "تعطیل" شدن برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی صحبت کرده بود اما تا کنون با صراحت به برچیدن کامل آن اشاره نکرده بود. این موضع سختگیرانه ترامپ، وضعیت برای جمهوری اسلامی را پیچیده‌تر خواهد کرد زیرا بعد از نخستین گفتگو در مسقط، استیو ویتکاف نماینده ترامپ تلویحی گفته بود غنی‌سازی ۶۷/۳ درصدی توسط ایران قابل قبول است اما بعداً آن را تصحیح کرد. همزمان فشار از سوی جمهوریخواهان و همچنین اسرائیل روی ترامپ به ویژه پس از دیدار با بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل در واشنگتن زیاد شد. در آن دیدار نتانیاهو موضوع «مدل لیبی» را که همان برچیده شدن کامل تمام برنامه‌های اتمی ایران است مطرح کرد.

پس از لغو چهارمین گفتگو میان عراقچی و ویتکاف که قرار بود ۱۳ اردیبهشت‌ماه در رم برگزار شود، مایک والتز از سمت خود در شورای امنیت ملی آمریکا به عنوان سفیر ایالات متحده در سازمان ملل جابجا شد. او و همچنین مارکو رویو وزیر خارجه آمریکا از

تهران قرار گرفته است. در همین ارتباط، علی لاریجانی مشاور ارشد رهبر جمهوری اسلامی ۱۴ اردیبهشت در مصاحبه‌ای گفت: «آمریکایی‌ها حرف‌های مختلفی می‌زنند و روی یک موضع نمی‌ایستند.» این در حالیست که «آکسیوس» تأکید کرده است که اظهارات ترامپ به اختلاف نظر در دولت وی درباره هدف مذاکرات با جمهوری اسلامی پایان می‌دهد. ترامپ در بخش دیگری از مصاحبه‌ی اخیر خود گفته است: "نظریه جدیدی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه ایران بتواند برنامه غیرنظامی برای تولید برق و نظایر آن داشته باشد. اما من می‌گویم آنها این همه نفت دارند، برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز به چه کارشان می‌آید؟ البته می‌دانم کشورهای دیگری که نفت بسیار دارند هم دنبال چنین چیزی بوده‌اند. رئیس جمهوری آمریکا افزود: ایران منابع انرژی فوق‌العاده‌ای دارد و من دو روز پیش تحریم‌های سنگینی را علیه آنها به ویژه در حوزه نفت اعمال کردم. دونالد ترامپ بار دیگر از سیاست‌های جو بایدن رئیس جمهوری پیشین آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران انتقاد کرد و گفت که تهران در زمان بایدن ثروتمند شد و از این ثروت برای حمایت و تقویت گروه‌های نیابتی از جمله حماس و حزب‌الله استفاده کرد.

سینمای ایران و تحریف بزدلانه تاریخ

(در باب تلاش مذبوحانه سینمایی حکومتی برای لکه‌دار کردن مقاومت کوردستان)

متین شنویی



در سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران "اورینتالیسم‌وار" کوشیده است با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای، از جمله سینما، تاریخ مبارزات و مقاومت ملت کورد را تحریف و تصویری نادرست از آن ارائه دهد. در تازه‌ترین نمونه از این تلاش، فیلمی به نام "پیشمرگ" تولید شده است؛ فیلمی که به زعم سازندگان، نمایانگر واقعیت‌های سیاسی و امنیتی کوردستان است، اما در واقع، نمایشی یک‌سویه و مغرضانه برای معرفی کوردها به عنوان عناصر خشونت‌طلب و تروریست است.

ساخت چنین فیلم‌هایی، امتداد سیاست دیرینه جمهوری اسلامی و پیش از آن، رژیم پهلوی در سرکوب و تحقیر هویت ملی، زبانی و تاریخی کوردهاست. حکومتی که از بدو تأسیس، چه در دوران سلطنت شاه و چه در دوران حکومت روحانیون، نگاه امنیتی و نظامی به مسئله کورد داشته و همواره با ابزار سرکوب، سانسور و انکار، در تلاش برای خاموش‌سازی صدای آزادیخواهی و عدالت‌طلبی آنان بوده است از دهه ۱۳۶۰ به این‌سو، موجی از تولیدات سینمایی در ایران شکل گرفت که با نگاهی حماسی و ملی و مرکزگرایانه، سعی در نمایش جنگ داخلی با گروه‌های سیاسی و مقاومت‌های مردمی در مناطق پیرامونی ایران داشتند. در این آثار، کوردها و احزاب سیاسی آنان، به‌ویژه نیروهای پیشمرگه، به عنوان جدایی‌طلبان، مزدوران بیگانه و تروریست معرفی می‌شدند.

فیلم‌هایی چون "کانی مانگا"، "گل‌ها و گلوله‌ها"، "تج" و اخیراً "پیشمرگ"، در همین راستا تولید شده‌اند. این آثار نه تنها به‌لحاظ هنری ضعیف و بی‌مایه‌اند، بلکه از نظر محتوایی نیز پر از تحریف، سانسور و دروغ‌اند. در این فیلم‌ها، مقاومتی که از اساس پاسخی به دهه‌ها تبعیض، خشونت، قتل‌عام و انکار هویت کوردها بوده، به شکلی واژگونه و کاریکاتوری نمایش داده می‌شود.

سینمای رسمی جمهوری اسلامی، به جای روایت واقعیت‌های تلخ و پیچیده تاریخ معاصر ایران، به ابزار پروپاگاندای حکومتی بدل شده است؛ جایی که هنر و حقیقت، در برابر مصلحت‌گرایی سیاسی و تبلیغات ایدئولوژیک، قربانی می‌شوند.

بر خلاف آنچه در این فیلم‌ها نمایش داده می‌شود، مبارزات ملت کورد تنها به مقاومت مسلحانه محدود نبوده است. این مبارزات، ریشه در یک خواست عمیق انسانی برای دستیابی به کرامت، عدالت و حقوق برابر دارد. مقاومت کوردها از ابتدای انقلاب ۱۳۵۷ نه با هدف جدایی، بلکه با هدف دستیابی به حقوق فرهنگی، زبانی، سیاسی و اقتصادی ادامه پیدا کرد.

در اوایل انقلاب (۲۸ مرداد ۱۳۵۸) با فتوای جهاد بر علیه ملت کورد، سپاه و ارتش ایران از زمین و هوا به شهرهای

فیلم‌سازان و تحلیل‌گران سیاسی مرکزگرا، در همراهی با روایت رسمی جمهوری اسلامی، نقش مهمی در تحریف واقعیت‌ها ایفا می‌کنند. اشک تمساح ریختن برای مردم کورد، در حالی که در عمل از سیاست‌های سرکوبگرانه حمایت می‌کنند، چیزی جز ریا و فریب نیست. این افراد، با پنهان شدن پشت نقاب انسان‌دوستی، در واقع مشغول مشروعیت‌بخشی به همان روایتی هستند که کوردها را تروریست، تجزیه‌طلب و مزدور معرفی می‌کند. آنها، یا از سر چهل، یا بخاطر مشتی تومان و منفعتی آنی، در حال ریختن خاک بر چشم تاریخ‌اند.

با تمام فشارها، سانسورها و تحریف‌ها، تاریخ مبارزات ملت کورد پاک‌نشده است. این تاریخ، بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ معاصر ایران است، تاریخی که با خون، رنج، مقاومت و ایستادگی نوشته شده و نه با شعار و شواف و تبلیغات حکومتی و سفارشی. کوردستان، همواره سنگر مقاومت بوده و خواهد ماند. تا روزی که انسان کورد بتواند همچون دیگران، از حقوق انسانی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر بهره‌مند گردد، این مبارزه ادامه خواهد داشت.

اگر روزی مردم تهران از پشت پنجره‌های خانه، با پیژامه و بی‌سلاح فریاد اعتراض سر می‌دادند، کوردستان، بلوچستان و اهواز با دست‌های خالی، اما قلب‌هایی پر از امید و شرافت، در برابر دژخیمان ایستادند. این تفاوت، نه برای سرزنش، بلکه برای شناخت حقیقت است، حقیقتی که هیچ فیلم حکومتی، هیچ کارگردان سفارشی، و هیچ سناریوی نخ‌نمایی نمی‌تواند آن را مخدوش کند.

و اما مقصد این ملت خسته اما تسلیم‌ناپذیر، روشن است: آزادی و برابری و کرامت انسانی. مقصدی که نه در قالب واژه‌ها، بلکه در سلول‌های تن رنج‌کشیده انسان کورد حک شده است. این خواست و فریاد در کوهستانها و در شعار "ژن، ژیان، ئازادی" تین انداخته، و در نگاه کودکی که در خرابه‌های مدرسه موشک باران شده‌ی کوی‌سنجق هنوز لبخند بر لب خشک دارد، برق می‌زند.

کوردستان، نه تنها برای خود، بلکه برای همه ملت‌های دربند، پرچمدار رهایی است. این خاک، زادگاه زخم و زایش است، زادگاه نسلی که زخم بر تن دارد، اما نیت تسلیم به دل ندارد. آری کوردستان سرزمین پیشمرگه‌ها یا همان آموزگاران ایستادگی است، و روزی خواهد رسید که فریاد آزادی از هر سوی کوردستان طنین خواهد افکند. روزی که سینه‌چاکان عدالت، سرود زندگی را با زبان مادریشان و بدون هیچ هراس زندان و با افتخار بخوانند. آن روز، نه دور است، زیرا ملتی که مقصدش آزادی می‌باشد و فرزندانی دارد که به هر صورت و در هر زمان آماده است که با خون خود بهای این آزادی را بپردازد، قطعاً شکست‌ناپذیر است.

آیا تروریست آن جوانی است که از خانواده، سرزمین و خانه‌اش در برابر حمله نیروهای نظامی دفاع می‌کند؟ یا آن حکومتی است که با محاکمه‌های صحرایی و بدون حق دفاع و داشتن وکیل، شبانه به خانه‌ها یورش می‌برد، جوانان را بازداشت می‌کند، اعدام می‌کند، و حتی جنازه را به خانواده تحویل نمی‌دهد؟

تروریسم آن است که با سلاحهای نیمه سنگین، به سمت نوجوانان و کودکان، زنان و مردان معترض در خیابان‌های کوردستان شلیک می‌کند. آن است که پیکر فعالان مدنی را در رودخانه‌ها می‌اندازد. تروریست آن ساختار قدرتی است که حتی از شنیدن صدای متفاوت به هراس می‌افتد و پاسخ هر اعتراض را با گلوله و زندان می‌دهد، تروریست آن است که در پای میز مذاکره، د. "قاسملو" را مورد هدف قرار می‌دهد، کسی است که با هزینه‌های هنگفت و اجیر قاتلان و جانیان، پاسداران و نیروهای امنیتی مخالفان را حذف می‌کند.

در این میان، برخی از چهره‌های به ظاهر روشنفکر و ژورنالیست، مانند برخی

نمایش حضور میلیونی مردم در همه‌پرسی «آری یا خیر» مشروعیت کسب کند، اکثریت قریب به اتفاق مردم کورد با بینشی زایدالوصف شور سیاسی را به شعور سیاسی تبدیل کرده و رهبران سیاسی و جامعه نخبه کورد، با تحریم این همه‌پرسی نشان دادند که حاضر نیستند چشم بر تبعیض، سرکوب و انکار ببندند.

این تصمیم تاریخی، نه از سر مخالفت با اسلام یا جمهوریت، بلکه از خرد جمعی و آگاهی سیاسی ملت کورد برخاسته بود، خردی که امروزه نیز با گذشت قریب نیم قرن در مبارزات مدنی و سیاسی آنان متبلور است. همان خردی که اجازه نمی‌دهد با فیلم‌های سفارشی و کارگردانان بی‌هویت، حقیقت تاریخی کوردها به دست فراموشی سپرده شود.

در روایتی که حکومت در رسانه‌های خود ارائه می‌دهد، نیروهای مقاومت کورد «تروریست» معرفی می‌شوند. اما اگر از منظر حقوق بشر و قوانین بین‌المللی به این موضوع بنگریم، باید پرسید: تروریست واقعی کیست؟

کوردستان حمله‌ور شدند، کشتارهای دسته‌جمعی، اعدام‌های میدانی، بمباران و نابودی زیرساخت‌ها، ترور، ربودن و تبعید؛ ملت کورد را به سوی دفاع مشروع سوق داد. در این میان نیروهای پیشمرگه بودند که با سازماندهی خودجوش و مردمی، بازوی نظامی این مقاومت مشروع بودند، برعکس آنچه در این سال‌ها حکومت ادعا کرده که اینان مزدورانی در خدمت بیگانگان هستند.

با گذشت زمان، و به ویژه در دهه‌های اخیر، شکل مقاومت کوردها نیز تحول یافته است. تلفیقی از مقاومت نظامی در کوهستان‌ها، تا مقاومت مدنی در خیابان‌های "ماکو" تا "لورستان" و تا فریاد "ژن، ژیان، ئازادی"، این تحولات نشان‌دهنده نبوغ و بلوغ سیاسی و اجتماعی ملت کورد است، نه افول یا انحراف این بینش و یا مقاومت شناسنامدار.

یکی از مهم‌ترین نقاط عطف در تاریخ سیاسی کوردها، موضع‌گیری آنان در رفراندوم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ بود. در حالی که حکومت در تلاش بود با



به مناسبت روز جهانی آزادی مطبوعات؛ فریادی برای قلم‌های در زنجیر و اندیشه‌های تبعیدی

دیاکو شفيعی



بیدار جامعه است. خاموشی این وجدان، جامعه را به خواب غفلت می‌برد؛ خوابی که بیداری‌اش گاه بسیار دیر است. به یاد داشته باشیم: هر واژه‌ای که با شرافت نوشته شود، چراغی است در تاریکی. هر حقیقتی که فاش گردد، سنگری است در برابر استبداد. و هر روزنامه‌نگاری که در برابر سانسور و تهدید بایستد، الگویی است برای نسلی که آزادی را نه به‌عنوان شعار، بلکه به‌عنوان شیوه‌ی زندگی می‌خواهد. در سرزمینی که اندیشیدن جرم است، نوشتن خود مقاومت است. و در چنین روزی، ما نه تنها آزادی مطبوعات را گرامی می‌داریم، بلکه تعهد می‌بندیم که صدای خاموش‌شدگان باشیم؛ صدای قلم‌هایی که در زنجیرند، و اندیشه‌هایی که در تبعید می‌نویسند

جسارت، واقعیت‌های پنهان‌مانده در پس دیوارهای سانسور را به تصویر کشیده‌اند و اجازه نداده‌اند صدای مظلوم خاموش شود. متأسفانه، سکوت جامعه جهانی در برابر سرکوب رسانه‌ای در ایران، به حکومت جسارت بیشتری برای تداوم این روند داده است. فیلترینگ گسترده، قطع اینترنت، بازداشت خبرنگاران، تهدید خانواده‌های آنان و محدودسازی فضای مجازی، تنها بخشی از ابزارهای سرکوب ساختارمند حاکم بر رسانه‌ها هستند.

روز جهانی آزادی مطبوعات باید روزی برای مقاومت باشد؛ روزی برای فریادزدن علیه سکوت تحمیلی و دفاع از خبرنگارانی که نه با سلاح، بلکه با کلمات می‌جنگند. آن‌ها که به جای خشونت، حقیقت را برمی‌گزینند، و به جای سازش با دروغ، قلم را سلاح خود می‌کنند. روزنامه‌نگار مستقل، وجدان

سایه انداخته‌اند. تهدید، تعقیب، نفوذ در رسانه‌های تبعیدی، فشار بر خانواده‌ها، و حتی عملیات تروریستی، بخشی از واقعیت تلخ روزنامه‌نگاران تبعیدی است. ترور موسی باباخانی، عضو برجسته حزب دمکرات کوردستان ایران و همکار مطبوعاتی بسیاری از روزنامه‌نگاران تبعیدی، در سالهای اخیر تنها نمونه‌ای از خشونت مرزی حکومت علیه صداهای منتقد است. تهدید به ترور، بی‌پشتوانگی مالی، و گاه انزوای سیاسی در کشور میزبان، فعالیت این صدای‌های مستقل را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. با وجود تمام این تهدیدها، رسانه‌های کوردی نقش مهمی در افشای نقض حقوق بشر، سرکوب اقلیت‌ها، خشونت حکومتی، و پیگیری مطالبات مردم داشته‌اند. در نبود رسانه‌های آزاد سراسری، این رسانه‌ها بار مسئولیت اطلاع‌رسانی شفاف را به دوش کشیده‌اند. روزنامه‌نگاران کورد با

خبرنگارانی که دغدغه‌ی مردم و آزادی دارند.

مطبوعات کوردی در ایران، همواره با سانسور گسترده، توقیف‌های خودسرانه، تهدید به تعطیلی و رد مجوز مواجه بوده‌اند. روزنامه‌نگاران کورد بارها بدون برگزاری دادگاه‌های عادلانه بازداشت، ماه‌ها در سلول‌های انفرادی زندانی، و زیر فشار برای اعترافات دروغین قرار گرفته‌اند. این سرکوب نه فقط آزادی بیان، بلکه حق دانستن را از مردم گرفته است.

با این حال، ترسان‌تر از زندان، تبعید است؛ تبعیدی که نه نشانه‌ی فرار، بلکه تداوم مبارزه است. ده‌ها روزنامه‌نگار کورد در سال‌های اخیر، به‌ناچار خاک ایران را ترک کرده و در اقلیم کردستان عراق، ترکیه یا کشورهای اروپایی به فعالیت رسانه‌ای ادامه داده‌اند. اما تبعید نه آرامش می‌آورد و نه امنیت. نیروهای امنیتی رژیم ایران در آن سوی مرزها نیز

سوم ماه مه، روز جهانی آزادی مطبوعات، فقط یک مناسبت تقویمی نیست؛ بلکه فراخوانی است برای بازخوانی ارزش بنیادین آزادی بیان، نقش بی‌بدیل رسانه‌های مستقل در روشنگری، و دفاع از حقوق روزنامه‌نگارانی است که با شجاعت، حقیقت را در برابر ماشین سرکوب فریاد می‌زنند. اما در رژیم ایران، این روز بیش از آنکه نماد پاسداشت آزادی باشد، به نماد سانسور، سرکوب و زندانی‌شدن صدای حقیقت بدل شده است.

در ایران، روزنامه‌نگاری دیگر حرفه‌ای اطلاع‌رسان و متعهد به آگاهی عمومی نیست، بلکه به شغلی خطرناک و پرریسک تبدیل شده است؛ حرفه‌ای که مرزهای میان گزارشگری و «اقدام علیه امنیت ملی» عمداً محو شده‌اند. حکومت با به‌کارگیری دستگاه امنیتی، قوه‌ی قضاییه‌ی غیرمستقل، و رسانه‌های حکومتی، فضایی خفقان‌آور برای روزنامه‌نگاران مستقل ساخته است؛ فضایی که در آن قلم به زنجیر کشیده می‌شود، زبان به سکوت واداشته می‌شود و حقیقت زیر پای منافع قدرت له می‌شود.

در این میان، روزنامه‌نگاران کورد نه تنها قربانی سیاست‌های ضدآزادی بیان‌اند، بلکه به دلیل هویت کوردی و فعالیت‌شان برای عدالت اجتماعی، با چندلایه‌ی دیگر از سرکوب مواجه‌اند. آنان در خط مقدم مقاومت رسانه‌ای ایستاده‌اند؛ صدای محرومان‌اند، و همین موضوع آنان را هدفی مستقیم برای سیستم سرکوب ساخته است. اتهام‌هایی چون «تبلیغ علیه نظام»، «همکاری با گروه‌های مخالف»، یا «تجزیه‌طلبی»، تنها بهانه‌هایی هستند برای ساکت کردن

آمریکا خواهان «خلع سلاح کامل هسته‌ای» جمهوری اسلامی است؛ در تهران می‌گویند «نه!»

چاپ تهران با اشاره به تحریم‌های پی در پی آمریکا علیه جمهوری اسلامی نوشت: «آمریکا با هر زبانی، چه تحریم، چه پیام، یک چیز را تکرار می‌کند: ترامپ به دنبال توافق نیست و به رغم ژست‌های دیپلماتیک به همان منطق چماق و هویج وفادار است.» این روزنامه همچنین نوشت: «طرف ایرانی شاید آماده باشد سطح غنی‌سازی را تا آستانه غیرنظامی کاهش دهد و اجازه دهد این کاهش به صورت مستقل راست‌آزمایی شود، اما هرگز به خلع کامل هسته‌ای تن نخواهد داد.»

مدعی شد: «بدعهدی‌های غرب مانع اصلی مذاکرات است» و خواستار پایان دادن به تحریم‌ها شد اما منابع غیررسمی داخلی تأکید کرده‌اند که جمهوری اسلامی زیر بار «خلع سلاح هسته‌ای نمی‌رود.» بعد از دور اول و دوم مذاکرات میان عباس عراقچی و استیو ویتکاف، هر دو اعلام کردند روند گفتگوها «سازنده و مثبت» است اما وقتی گفتگو در مورد جزئیات به میان آمد و تیم‌های کارشناسی برای اقدامات عملی وارد مذاکره شدند وضعیت به سرعت تغییر کرد. روزنامه «کیهان»

نمی‌خواهد سلاح هسته‌ای داشته باشد و فقط به انرژی صلح‌آمیز فکر می‌کند، نباید از هیچ نوع بازرسی، حتی بازرسی توسط آمریکایی‌ها، واهمه‌ای داشته باشد.» این مواضع که پس از به تعویق افتادن دور چهارم مذاکرات میان جمهوری اسلامی و آمریکا مطرح شد در واقع تأیید می‌کند آمریکا به دنبال «خلع سلاح کامل هسته‌ای» رژیم ایران است و احتمالاً به همین دلیل جمهوری اسلامی به مذاکرات ادامه نداده است. هرچند عراقچی در تماس تلفنی با آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل

دوربرد و حمایت از تروریسم را متوقف کند. علاوه بر این مارکو روبیو گفته است، «جمهوری اسلامی باید اجازه بازدید از همه سایت‌ها از جمله سایت‌های نظامی را به بازرسان آژانس بدهد» و «باید اجازه دهد بازرسان آمریکایی نیز بخشی از روند نظارت باشند. ممکن است بازرسان فرانسوی، ایتالیایی یا حتی سعودی هم حضور داشته باشند، اما اینکه ایران بگوید هیچ آمریکایی حق ندارد نظارت کند، پذیرفتنی نیست.» وزیر خارجه آمریکا همچنین تأکید کرد: «اگر جمهوری اسلامی واقعا

عباس عراقچی وزیر خارجه جمهوری اسلامی می‌گوید، ایران بر اساس معاهده NPT از حق داشتن چرخه کامل سوخت هسته‌ای برخوردار است. او در واکنش به اظهارات وزیر خارجه آمریکا، جمعه ۱۲ اردیبهشت در «ایکس» نوشت: «از موضع‌گیری حداکثری و لفاظی‌های تحریک‌کننده چیزی بجز نابود کردن شانس موفقیت حاصل نمی‌شود.» از سوی دیگر، وزیر خارجه آمریکا در مصاحبه با «فاکس نیوز» تأکید کرد که جمهوری اسلامی باید غنی‌سازی اورانیوم، ساخت موشک